



موقعیت فعلی: فهرست قرآن / سوره نمل / تفسیر نور / آیات 1 تا 50

فهرست قرآن / متن / فضیلت / ترجمه / تفسیر / قرائت

### سیمای سوره ی نمل

این سوره نود و سه آیه دارد و نام معروف آن به مناسبت آیه ی 18 که درباره ی داستان مورچگان و حضرت سلیمان است: «نمل» می باشد، ولی نام «سلیمان» و «طاسین» نیز بر آن نهاده شده است.

تمام این سوره در مکه-در جریان ها و مناسبت های مختلف-نازل شده و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» دوبار در آن آمده است؛ یکی در آغاز سوره و دیگری در آیه ی 30 در آغاز نامه ی حضرت سلیمان به ملکه ی سبا.

مبارزات چهار پیامبر بزرگ الهی، (موسی، سلیمان، صالح و لوط علیهم السلام) با اقوام منحرف زمان خود در این سوره آمده است که مفصل ترین آن، برخورد حضرت سلیمان با ملکه ی سبا و جگونگی ایمان آوردن او به خدا می باشد.

سخن گفتن پرندگانى همچون هدهد و حشراتی چون مورچه، حضور افرادی از جنّ در لشکر و دربار سلیمان و بالاخره آوردن تخت بلقیس از یمن به شام در یک چشم بهم زدن، بخشی دیگر از آیات این سوره را به خود اختصاص داده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُّبِينٍ «1»

طا، سین. آن است آیات قرآن و کتاب روشنگر.

هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ «2» الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ «3»

که (وسیله ی) هدایت و بشارت برای اهل ایمان است. کسانی که نماز بر پامی دارند و زکات می پردازند و تنها ایشانند که به آخرت یقین دارند.

### نکته ها:

\* زکات دو معنا دارد: یکی معنای خاص که زکات معروف است و دیگری معنای عام که کمک به نیازمندان به هر نحو است. در این آیه مراد معنای دوم زکات است، زیرا این سوره در مکه نازل شده و دستور زکات رسمی در مدینه صادر شده است. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»

\* کلمه ی «مُبِينٍ» از «ابانه»، هم به معنای «روشن» به کار می رود که به اصطلاح فعل لازم است و هم به معنای «روشنگر» که فعل متعدی است.

### پیام ها:

- 1- یکی از سنّت های الهی این است که وحی را با برتری و مقامی که دارد در دسترس انسان قرار دهد. «تِلْكَ»
- 2- حرکت انبیا فرهنگی و با قرائت و کتابت همراه است. «آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ»
- 3- قرآن، کتابی بس بزرگ است. («كِتَابٍ»، بدون «الف و لام» و همراه با تنوین نشانه ی عظمت است)
- 4- قرآن برای مردم قابل درک است. «كِتَابٍ مُّبِينٍ»
- 5- ارشاد و تبلیغ، باید با محتوای روشن و شیوه ای صریح و قاطع همراه باشد. «تِلْكَ - مُّبِينٍ»

- 6- هدایت، درجات و مراحل دارد؛ هدایت ابتدایی: «هُدًى لِلنَّاسِ» هدایت تکمیلی: هُدًى ... لِلْمُؤْمِنِينَ
- 7- از امتیازات قرآن، مکتوب بودن: «کتاب» روشن و روشن‌گر بودن: «مبین» هدایت کردن: «هُدًى» و بشارت دادن است. «بُشْرَى»
- 8- رسالت اصلی قرآن، هدایت و بشارت است و توجه قرآن به علوم و مسائل دیگر جنبی است. «هُدًى وَ بُشْرَى»
- 9- ایمان، کلید هدایت و نجات است. «هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ»
- 10- در هدایت شدن، قابلیت شرط اصلی است. «لِلْمُؤْمِنِينَ»
- 11- برای ترویج خوبی‌ها، از خوبان تجلیل کنیم. الَّذِينَ ...
- 12- در تجلیل، محور کردار مردم است، نه نام و عنوان آنها. يُقِيمُونَ ... يُؤْتُونَ ...
- 13- عمل، نشانه‌ی ایمان است. لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ ...
- 14- حتی مؤمنان اهل نماز و زکات برای تداوم کار خود به هدایت الهی نیاز دارند. هُدًى ... لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ ... در قیامت نیز انسان به مرحله‌ی هدایت محتاج است. «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» [1]
- 15- نمازی ارزش دارد که با شرایط صحت و کمال انجام گیرد. «يُقِيمُونَ» (معنای اقامه‌ی نماز، انجام دادن آن با شرایط است)
- 16- رابطه با خداوند بر رابطه با مردم مقدم است. «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» (نماز، قبل از زکات آمده است)
- 17- چون نماز و رابطه با خدا، زمینه‌ساز سایر کارهای خیر است، نام آن در ابتدا آمده است. «الصَّلَاةَ»
- 18- تداوم عمل، به عمل ارزش می‌دهد. «يُقِيمُونَ - يُؤْتُونَ» (فعل مضارع نشانه‌ی استمرار و تداوم است)
- 19- یکی از امتیازات اسلام این است که مسایل الهی و مردمی، معنوی و مادی، این جهانی و آن جهانی را در کنار هم قرار داده است. «الصَّلَاةَ - الزَّكَاةَ»
- 20- در تبلیغ، اول کارهایی را مطرح کنید که برای مردم خرج ندارد. (اول نماز، بعد زکات) «الصَّلَاةَ - الزَّكَاةَ»
- 21- مؤمن در برابر مسایل اجتماعی و نیاز محرومان و گرسنگان، احساس مسئولیت می‌کند. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»
- 22- هرکجا حساسیت لازم است، کلام را تکرار کنید. (نماز و زکات با یک کلمه «الَّذِينَ» آمده، ولی یقین به معاد با دو بار کلمه‌ی «هُمْ» بکار رفته است.)
- 23- نماز و زکاتی ارزش دارد که با ایمان به معاد همراه باشد. «وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ»
- 24- اهل یقین، تنها گروه خاصی هستند. «هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» تکرار کلمه‌ی «هُمْ» نشانه‌ی این است که این گروه، گروه خاصی هستند.
- 25- مؤمنین برنده هستند؛ با نماز خودسازی می‌کنند و با زکات مشکلات جامعه را حل و با یقین به معاد، آینده‌ی خود را تأمین می‌کنند. يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ ...
- الزَّكَاةَ ... يُوقِنُونَ
- 26- علم، به فراموشی تبدیل می‌شود ولی یقین، با توجه دائمی همراه است. «يُوقِنُونَ»
- 27- گمان و دانستن کافی نیست، باور قلبی و یقین لازم است. «يُوقِنُونَ»

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ «4»

همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کارهای (زشت)شان را زیبا جلوه می‌دهیم تا (همچنان) سرگشته باشند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَ هُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ «5»

آنان کسانی هستند که برای ایشان عذاب بد (و دردناک) خواهد بود و آنان در قیامت زیانکارترین افرادند.

**نکته‌ها:**

\* در این آیه و آیه‌ی 108 سوره‌ی انعام، خوب پنداشتن کارهای زشت، به خداوند نسبت داده شده است. در حالی که قرآن کریم در چند مورد دیگر، این کار را کار شیطان دانسته است.

این به خاطر آن است که خدا نظام هستی را بر اساس علل و اسباب قرار داده و کارهایی را که انجام می‌شود به هر یک از علل می‌توان نسبت داد، مثلاً می‌توان

گفت:کلید، در را باز کرد و می توان گفت:دستم در را باز کرد و نیز می توان گفت:خودم در را باز کردم، زیرا کلید در دست و دست در اختیار من است. اینجا نیز شیطان کار زشت را زیبا جلوه می دهد ولی انسان با تکرار کار زشت، به آن خو می گیرد و خو گرفتن به عمل بر اثر تکرار، سنت الهی است.

### سیمای زیانکاران

\*زیانکاران چند نوع هستند: الف:خاسر، ب:لفی خسر، ج:خسران مبین د:ا خسرون. الف:کسی که عمرش تباه شده است. «قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» [2] ب:کسی که اهل ایمان و عمل صالح نباشد. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» [3] ج:کسی که با تزلزل بندگی خدا می کند. «فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِيرٌ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» [4] د:کسانی که منحرفند، و گمان می کنند راه درست می روند. «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» [5]

\* در روایات می خوانیم:ا خسرون، کسانی هستند که زکات نمی پردازند، بر گناه اصرار می ورزند، قدرت حق گفتن دارند، ولی نمی گویند، ظالم ترین افرادند. با ضایع کردن دین، دنیای خود را اصلاح می کنند.

### پیام ها:

- 1- ایمان نداشتن به معاد، زمینه ی جلوه گری زشتی هاست. (انسان بی ایمان، برهنگی را تمدن، تجمل را شخصیت، کلاه برداری را زرنگی، دروغ و ریا را نشانه ی سیاست و استعمار را نشانه قدرت می داند) إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ... زَيِّنَا
- 2- کج فهمی و سردرگمی افراد بی ایمان، بزرگ ترین کیفر وسیلی خداوند است. لَا يُؤْمِنُونَ ... فَهُمْ يَعْمَهُونَ
- 3- اگر قیامت را باور کنیم، از کارهای بسیاری که به نظر ما زیباست توبه خواهیم کرد. «لَا يُؤْمِنُونَ - زَيِّنَا»
- 4- کسی که قیامت را آینده ی روشن خود نمی داند، دنیای متغیر، هر لحظه او را دگرگون و سردرگم می کند. «لَا يُؤْمِنُونَ - يَعْمَهُونَ»
- 5- کفر به قیامت، عامل بزرگ ترین خسارت هاست. الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ ... هُمُ الْاٰخِسِرُونَ

وَ اِنَّكَ لَتَلْقٰى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيْمٍ عَلِيْمٍ»6

به یقین که تو قرآن را از سوی حکیمی دانا دریافت می کنی.

### پیام ها:

- 1- دریافت کننده ی وحی، رسول خدا صلی الله علیه و آله است. «وَ اِنَّكَ لَتَلْقٰى الْقُرْآنَ»
- 2- علم پیامبر لدنی است. «مِنْ لَدُنِّ»
- 3- در نزول و دریافت قرآن، هیچ واسطه ی غیر امینی وجود ندارد. «لَتَلْقٰى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيْمٍ عَلِيْمٍ»
- 4- احکام دین، از سرچشمه ی علم الهی است و در هر دستوری، حکمتی نهفته است. «حَكِيْمٍ عَلِيْمٍ»

اِذْ قَالَ مُوسٰى لِاٰهْلِهٖ اِنِّىْ اَنْتُمْ نَارًا سَآئِبِكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ اَوْ اْتِيَكُمْ بِسِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُوْنَ»7

(یاد کن) زمانی که موسی به خانواده ی خود گفت: همانا من آتشی احساس کردم (شما در همین مکان توقف کنید)، به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد، یا شعله ی آتشی برای شما می آورم، باشد که خود را گرم کنید.

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»8

پس همین که (موسی) نزد آن آمد، ندا داده شد که هر که در آتش و هر که اطراف آن است برکت داده شد و منزه است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

يَا مُوسٰى اِنَّهٗ اَنَا اللَّهُ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ»9

ای موسی! همانا این منم خدای عزیز حکیم.

### نکته ها:

\* در قرآن 136 مرتبه نام حضرت موسی و در 34 سوره داستان او ذکر شده و حدود 900 آیه درباره ی ماجرای بنی اسرائیل است.

\*حضرت موسی با همسر باردارش از مدین به سوی مصر در حرکت بود. شب و سرما و طوفان بیابان از یک سو و وضع حمل همسرش از سوی دیگر موسی را به تکاپو واداشت؛ آیات مورد بحث به این ماجرا نظر دارد.

\*در میان تمام احتمالات، به نظر می رسد که مراد از «مَنْ فِي النَّارِ» حضرت موسی است که در منطقه آتش بود و مراد از «مَنْ حَوْلَهَا» خانواده او یا پیامبرانی که در ارض مقدسه بوده اند.

### آتش در قرآن

\*ابلیس به آن افتخار کرد. «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ» [6]

\*کافر به آن کیفر می شود. «تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً» [7]

\*ابراهیم در آن سالم ماند. «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا» [8]

\*موسی به سراغ آن رفت، ولی پیامبر شد. آتشتُ نَارًا ... نُودِيَ [9]

\*ذوالقرنین به وسیله آن فلزات را ذوب و سدسازی کرد. «قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا» [10]

### پیام ها:

- 1- داستان موسی قابل ذکر و مایه ی تذکر است و نباید فراموش شود. إِذْ قَالَ ...
- 2- گاهی در مسیر کمک به همسر و خانواده، الطاف ویژه ای پیدا می شود. آتِيكُمْ بِشِهَابٍ ... نُودِيَ
- 3- مرد، مسئول اداره امور زندگی همسر است. «آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ»
- 4- انبیا زندگی عادی داشتند. «آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ»
- 5- ما مأمور به ظاهریم، الطاف خفیه کار خداست. «فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ»
- 6- سخن خداوند با موسی، گرفتن پیام رسالت و نمایش معجزات و بعثت سایر انبیا در آن منطقه رمز برکت است. «بُرِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا»
- 7- ندهای الهی به پیامبران را وهم و خیال نیندازیم. (در کنار کلمه ی «نُودِيَ» ، «سُحَانَ اللَّهِ» آمده، یعنی خداوند منزّه است از این که این ندا وهم و خیال و وسوسه باشد
- 8- بعثت انبیا از شئون ربوبیت الهی است. «نُودِيَ - رَبِّ الْعَالَمِينَ»
- 9- لازمه ی ربوبیت، عزّت و حکمت است. رَبِّ الْعَالَمِينَ ... الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

وَ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ» 10

و عصابت را بیفکن! (موسی عصا را افکند)، پس همین که آن را دید چنان جست و خیز می کند که گویا ماری کوچک است، پشت کنان فرار کرد و به عقب برنگشت. (ما به او گفتیم:) ای موسی! نترس که پیامبران در آستان من نمی ترسند.

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَلْ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» 11

مگر کسی که ستم کند؛ سپس بعد از بدی کار خوبی را جایگزین نماید همانا که من بخشنده ی مهربانم.

### نکته ها:

\*کلمه ی «جَانٌّ» یا به معنای مار کوچک است که در مرحله ی اوّل، عصا به آن صورت درآمد و یا مار بزرگی که مثل مار کوچک سرعت حرکت داشت.

\*در این که جمله ی «إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» به کجا مربوط می شود احتمالاتی است. بهترین آنها این است که در آیه، جمله ای در تقدیر است؛ به این صورت که غیر انبیا ترس دارند، مگر کسانی که ستمی کرده و بعد عمل خوبی انجام دهند که آنان نیز به خاطر غفور و رحیم بودن خدا ترسی ندارند.

\*ترس دو نوع است: غریزی و معنوی. جمله ی «لَا تَخَفْ» درباره ی خوف غریزی است، ولی خوف معنوی که خوف از مقام الهی است، در آیات دیگر عنوان شده است.

### پیام ها:

1- ندای آسمانی باید با نشانه ای همراه باشد تا اثر کند. نُودِيَ ... أَلْقِ عَصَاكَ

2- ابزار معجزه، وسایل عادی است. «عَصَاكَ»

3- قبل از ارشاد دیگران، باید از علم و تجربه و رشد کافی برخوردار بود. (موسی در این جا معجزه را می بیند تا در کاخ فرعون با قدرت سخن گوید). «رَأَاهَا»

4- انبیا تحت تربیت پروردگاردند و خداوند آنها را امر و نهی می کند. «لَا تَخَفْ»

- 5- کسی که خدا را حاضر بداند و خود را در محضر او ببیند، از غیر خدا نمی ترسد. «لَا يَخَافُ لَذَى الْمُرْسَلُونَ»
- 6- الخائن خائف، کسی که ظلم کند باید بترسد، مگر آن که گنااهش را جبران کند زیرا خداوند بخشنده است. لَا يَخَافُ ... إِلَّا مَنْ ظَلَمَ
- 7- تبدیل گناه به خوبی، غیر از محو گناه یا عفو گناه یا انجام خوبی بعد از بدی است؛ مثل آنکه وسایل گناه را در اختیار نیکوکاران قرار دهد. «بَدَّلَ حُسْنًا»
- 8- بخشش خداوند، پس از عمل نیک انسان و جبران گناه است. بَدَّلَ حُسْنًا ... فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ

وَ أَدْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ  
إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»12

و دستت را در گریبان کن؛ سفید و درخشان خارج شود، بی آنکه عیبی در آن باشد؛ (این معجزه) در زمره ی معجزات نه گانه به سوی فرعون و قومش (آمده است) که آنان قومی فاسق هستند.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ»13

پس چون آیات و معجزات روشنگر ما به سوبیشان آمد، گفتند: این سحری است آشکار.

#### نکته ها:

\* مراد از معجزات نه گانه، معجزاتی است که موسی علیه السلام در برابر فرعون آورده و گرنه حضرت موسی معجزات بیشتری داشته است؛ ضمناً هر معجزه ای را می توان دو معجزه به حساب آورد، زیرا اژدها شدن عصا یک معجزه است و برگشتن اژدها به عصا، معجزه ای دیگر، لکن قرآن یک طرف را معجزه دانسته است، اما معجزات نه گانه موسی عبارت است از:

1. «ید بیضاء» (درخشیدن دست).
2. اژدها شدن عصا.
3. طوفان کوبنده برای دشمنان.
4. «جَرَادٌ» (تسلط ملخ بر زراعت ها و درختان).
5. «فمّل» (نوعی آفت نباتی که غلات را نابود می کرد).
6. «ضفادع» (هجوم قورباغه ها از رود نیل به زندگی مردم).
7. «دم» (ابتلای عمومی به خون دماغ؛ یا به رنگ خون در آمدن آب رود نیل). [11]
8. قحطی و خشکسالی. [12]
9. شکافته شدن دریا. [13]

\* معجزات دیگر موسی علیه السلام عبارتند از: فوران دوازده چشمه از سنگ [14] نزول مَنِّ و سَلْوَى [15] (شیره ی مخصوص و لذیذ درختان- مانند گرانگبین- و مرغان مخصوص، شبیه کبوتر).

\* امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «مِن غَيْرِ سُوءٍ» یعنی این سفیدی دست به خاطر بیماری برص و پیسی نبود. [16]

#### پیام ها:

- 1- قهر و مهر، بیم و امید، در کنار هم لازم است. (دست نورانی در کنار اژدها) جَانٌ ... بَيْضَاءَ
- 2- برای بعضی، یک استدلال و تذکر و معجزه کافی نیست. «تِسْعِ آيَاتٍ»
- 3- کافران از یک سو تقاضای معجزه می کردند و از سوی دیگر معجزات را سحر و جادو می خواندند. «قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ»

وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتَهَا اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عَلُوًّا فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ  
الْمُفْسِدِينَ»14

و با آن که در دل به آن یقین داشتند، از روی ستم و برتری جویی انکارش کردند، پس بنگر که فرجام تبهکاران چگونه است.

#### نکته ها:

\* ابوعمر زبیری از امام صادق علیه السلام انواع کفر را که در قرآن آمده سؤال کرد، امام فرمود: کفر پنج نوع است: یکی از اقسام آن این است که انسان در دل یاور و شناخت دارد، ولی باز هم انکار می کند. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتَهَا اَنْفُسُهُمْ» [17]

#### پیام ها:

- 1- انکار، زمینه ی افساد است. جَحَدُوا...مفسدین
- 2- علم و یقین، اگر با تقوا همراه نباشد کارساز نیست. «وَأَسْتَبَيِّنَتْهَا - ظُلْمًا وَ عُلوًّا»
- 3- بسیاری از کفار در دل ایمان دارند و انگیزه ی انکارشان جهل نیست، بلکه ظلم و برتری جویی است. «ظُلْمًا وَ عُلوًّا»
- 4- تاریخ و مطالعه ی آن را وسیله ی عبرت قرار دهید. «فَانظُرْ»
- 5- فرجام کار مفسدان، سقوط و تباهی است. «كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»

وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ «15»

و به راستی به داوود و سلیمان دانشی (ویژه) عطا کردیم، و آن دو گفتند: ستایش، مخصوص خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.

#### نکته ها:

\*ممکن است مراد از علمی که به حضرت داود و سلیمان داده شده علم قضاوت باشد. به دلیل آیه ی «وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فُضِّلَ الْخِطَابَ [18]» یعنی ما به داوود حکمت و قضاوت مرحمت کردیم. و نیز به دلیل آیه ی «كَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا» [19] و شاید هم مراد از علم، علم گفتگو با پرندگان باشد به دلیل آیه ی «عَلِمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ [20]» و شاید علم زره بافی باشد؛ «وَ عَلِمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ» [21] اما بهتر این است که علم را به طور عام معنا کنیم، یعنی علم اداره ی کشور.

\*سؤال: چرا خداوند به بعضی از بندگان خود نعمت های ویژه ای عطا می کند؟ آیا این کار با عدالت سازگار است؟

پاسخ: اولاً معنای عدالت این نیست که به همه یکسان بدهیم. آیا معلمی که به هر شاگردی نمره ای می دهد و یا پزشکی که برای هر بیماری دارویی تجویز می کند، ظالم است؟ ثانیاً نعمت های ویژه، مسئولیت های ویژه ای را نیز بدنبال دارد. ثالثاً ما از خدا طلبی نداریم، تا هر چه بخواهیم به ما عطا کند. رابعاً الطاف الهی بر اساس حکمت و شرایطی است که انسان یا جامعه آن را بوجود می آورد. به قول شاعر:

چون چنان بودیم، بودیم آن چنان

چون چنین گشتیم گشتیم این چنین

افرادی با اخلاص، تلاش، علم، تدبیر، صرفه جویی، عدالت و وحدت کلمه، شرایطی را در خود ایجاد می نمایند که زمینه ی دریافت الطاف الهی و نعمت های ویژه می شود.

البته گاهی الطاف ویژه به خاطر پاداش عملی است که والدین انسان داشته اند و خداوند مزد کارشان را به نسل آنان عطا می کند. همان گونه که در داستان موسی و خضر، خداوند آن دو پیامبر را مأمور می کند دیواری را که گنجی زیر آن بود و از آن کودکان یتیمی بود تعمیر کنند تا در آینده از آن گنج استفاده نمایند، زیرا والدین کودکان نیکوکار و صالح بوده اند. «وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا» [22]

#### تعلیمات ویژه ی الهی

\*خداوند علوم خاصی را به افراد خاصی داده و در قرآن از آنها یاد کرده است از جمله:

1. آدم، علوم همه ی اشیا. «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» [23]
2. خضر، علوم باطنی و تأویل. (تا موسی شاگردش شود) هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي ... [24]
3. یوسف، علم تعبیر خواب. «عَلَّمَنِي رَبِّي» [25]
4. داوود، علم زره سازی. «وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ» [26]
5. سلیمان، علم زبان پرندگان. «عَلِمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ» [27]
6. معاون سلیمان، علمی که با آن تخت سلطنتی را از کشوری به کشور دیگر می آورد. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» [28]
7. طالوت، علوم نظامی. «وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ» [29]
8. رسول اکرم و سایر انبیا، علوم غیب. «فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ» [30]

#### پیام ها:

- 1- علم انبیا لدنی است و به الهام الهی به آنان عطا شده است. «آتَيْنَا»
- 2- احترام و شنون افراد را حفظ کنیم. (اول نام پدر آمده است بعد نام پسر) «داوود وَ سُلَيْمَانَ»
- 3- در میان نعمت های الهی، حساب علم جد است. آتَيْنَا ... عِلْمًا



- 4- علم، زمانی ارزش دارد که در اختیار افراد صالح قرار گیرد. «آتینا داوود و سلیمان علماً»
- 5- بهترین جمله برای شکر الهی، «الْحَمْدُ لِلَّهِ» است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ»
- 6- «علم، یکی از ملاک های برتری است. آتینا ... علماً ... فَصَّلْنَا»
- 7- برخی از بندگان خداوند از داوود و سلیمان هم برترند. «فَصَّلْنَا عَلَي كَثِيرٍ»
- 8- در هیچ مقامی خود را برتر از همگان ندانیم. «عَلَي كَثِيرٍ»

و وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَ أوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»16

و سلیمان وارث داوود شد و گفت: ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از هرچیز به ما عطا گردیده؛ قطعاً این (بخشش) همان برتری و امتیاز روشن است.

#### نکته ها:

\* کلمه ارث هم شامل ارث معنوی می شود نظیر: (ثم اورثنا الكتاب) یا زیارت وارث و هم شامل ارث مادی، ولی مراد از ارث در این آیه، وارث شدن مال و حکومت است نه تنها علم و نبوت؛ بنابراین حدیثی که می گوید: انبیا ارث نمی گذارند- و به استناد این حدیث فدک را از فاطمه ی زهرا علیها السلام گرفتند- با این آیه سازگاری ندارد و باید طرد شود. (حضرت زهرا علیها السلام همین آیه را در دفاع از حق خود برای خلیفه ی اول تلاوت فرمود [31] و در «تفسیر نمونه» از «سیره ی حلبی» نقل شده است که ابوبکر تحت تأثیر سخنان فاطمه ی زهرا علیها السلام فرار گرفت و سند فدک را پس داد و گریه کرد، ولی عمر دوباره سند را گرفت و پاره کرد!)

\* حضرت علی علیه السلام فرمود: من از طرف خداوند زبان پرندگان و تمام جنبیده های زمینی و دریایی را می دانم. [32]

#### پیام ها:

- 1- ارث در تاریخ، سابقه ای بس طولانی دارد. و وَرَثَ سُلَيْمَانَ ...
- 2- علم انبیا الهی است. «عَلِمْنَا»
- 3- نعمت های الهی را ابراز کنید. «عَلِمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ» در جای دیگر می فرماید: نعمت پروردگارت را بازگو کن. «وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» [33]
- 4- پرندگان، شعور و قدرت نطق دارند. «مَنطِقَ الطَّيْرِ»
- 5- علم بر همه ی نعمت ها مقدم است. اول «عَلِمْنَا» بعد «أوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ»
- 6- علوم و امکانات خود را از خدا بدانیم، نه از خود. «عَلِمْنَا - أوتِينَا»
- 7- ایمان و توکل، با داشتن امکانات، منافاتی ندارد. «وَ أوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ»
- 8- نعمت ها را از فضل او بدانیم نه از لیاقت خود. «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»

وَ حُشِيرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهَمَّ يُوزَعُونَ»17

و برای سلیمان، سپاهیان از جن و انس و پرنده گردآمدند، پس از تشبّت و بی نظمی بازداشته می شدند (تا در رکابش باشند).

#### نکته ها:

\* کلمه ی «يُوزَعُونَ» از ماده ی «وزع» (بر وزن جمع) به معنای بازداشتن است و هرگاه این تعبیر در مورد لشکر به کار رود به این معناست که برای جلوگیری از پراکندگی نیروها، ابتدای لشکر را نگه می دارند تا بقیه ی افراد به لشکر ملحق شوند. [34] «ابزاع» یعنی تقسیم حکیمانه ی نیروها به صورتی که هر یک در جای خود قرار گیرند و در یک خط باشند. [35]

\* جنّ و پرنده که در این آیه ذکر شده، از باب مثال است و گرنه باد و ابر و چیزهای دیگر نیز تحت فرمان سلیمان بود.

\* قرآن کریم بارها از جنّ سخن به میان آورده و یکی از سوره های آن به همین نام است. در این جا به چند ویژگی آنها اشاره می کنیم:

\* جنّ، موجودی است باشعور و مخاطب پروردگار قرار می گیرد. «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ» [36]

\* بعضی از آنها مؤمن و بعضی کافرند. «وَ أَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ» [37]، «وَ أَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا ذُوَن ذَلِكَ» [38]

\* زن و مرد دارند، زاد و ولد دارند و طبیعتاً شهوت دارند. «لَمْ يَطْمِئِنُّنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانٌّ» [39]

\* برای سلیمان، غواصی و بتابی می کردند. [40] «وَ الشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَ غَوَاصِي» [41]

## پیام ها:

- 1- سلیمان از لشکریانش سان می دید. «وَ حُشِيرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ»
- 2- انسان دارای قدرتی است که می تواند جنّ و پرنده را (په اذن خداوند) تحت فرمان خود درآورد. «وَ حُشِيرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَ الْاِنْسِ وَ الطَّيْرِ»
- 3- برخی انبیا حکومت داشتند. «حُشِيرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ»
- 4- جنّ می تواند به انسان کمک کند. «مِنَ الْجِنَّ وَ الْاِنْسِ»
- 5- ولایت انبیا تنها بر انسان ها نیست. «مِنَ الْجِنَّ وَ الْاِنْسِ وَ الطَّيْرِ»
- 6- نظم، در همه جا ارزشمند است ولی در لشکر و سپاه یک ضرورت و ارزش ویژه است. «فَهُمْ يُوزَعُونَ»
- 7- تمرین و آموزش و آماده باش، برای لشکر الهی یک ضرورت است. وَ حُشِيرَ لِسُلَيْمَانَ ... يُوزَعُونَ
- 8- علم و دانش سلیمان وسیله و مقدمه ی دست یابی به آن همه امکانات و تسخیر نیروها شد. وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ ... اَوْتِنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ... وَ حُشِيرَ لِسُلَيْمَانَ ...

حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَيَّ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانَ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ»18

(سلیمان با لشکر خود حرکت می کرد) تا به وادی مورچگان رسیدند، مورچه ای گفت: ای مورچگان! به خانه های خود بروید تا سلیمان و لشکریانش شما را ناآگاهانه پایمال نکنند.

## نکته ها:

\* «نمل» در لغت به معنای حرکت زیاد با پای کوچک است [42]

\* کلمه ی «نَمْلَةٌ» را می توان به خاطر تنوین آن، مورچه ای بزرگ و فرمانده معنا کرد که در این صورت در زندگی مورچگان مدیریت و فرماندهی وجود دارد و می توان تنوین را نشانه ی ناشناسی مورچه معنا کرد که در این صورت پیام آیه این می شود که حتی اگر ناشناسی اخطار دلسوزانه می دهد، به هشدارش توجه کنیم.

## پیام ها:

- 1- حیوانات، با شعور خود منطقه ای را برای زندگی انتخاب می کنند. «وَادِ النَّمْلِ»
- 2- گفتگو و امر و نهی در میان حیوانات نیز وجود دارد. «قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ»
- 3- در میان مورچگان، هم فرماندهی و هم اطلاع رسانی و هم فرمان بری وجود دارد. قَالَتْ نَمْلَةٌ ... ادْخُلُوا
- 4- حیوانات شعور دارند و مفاصد و ضررها را می شناسند و به یکدیگر هشدار می دهند. «ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ»
- 5- غریزه دفع ضرر احتمالی، در حیوانات نیز وجود دارد. ادْخُلُوا ... لَا يَحْطِمَنَّكُمْ
- 6- کسی که با احساس خطر، هم نوع خود را هشدار ندهد از مورچه هم کمتر است. «لَا يَحْطِمَنَّكُمْ»
- 7- هنگام راه رفتن دقت کنیم تا مورچگان را پایمال نکنیم. «لَا يَحْطِمَنَّكُمْ»
- 8- انبیا در امور عادی خود، مثل دیگران زندگی می کردند. «لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانَ»
- 9- فساد رهبر، مقدمه ی فساد مردم است. «لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانَ وَ جُنُودَهُ»
- 10- مورچه، افراد انسان ها، بلکه شغل آنها را هم می شناسد. «سُلَيْمَانَ وَ جُنُودَهُ»
- 11- اولیای خدا با آگاهی و عمد، حتی به مورچه ای ضرر نمی رسانند. «وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» مورچگان از عدالت و تقوای حضرت سلیمان آگاهند و می دانند آن بزرگوار آگاهانه به مورچه ای نیز ظلم نمی کند.

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَ قَالَ رَبِّ اَوْزِعْنِي اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ وَالِدَيَّ وَ اَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ اَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ»19

پس (سلیمان) از سخن این مورچه با تبسمی خندان شد و گفت:

پروردگارا! به من الهام کن (و توفیق ده) که نعمتی که به من و به والدینم بخشیده ای شکر کنم و عمل صالحی که آن را می پسندی انجام دهم و در سایه ی رحمت خود، مرا در زمره ی بندگان شایسته ات وارد کن.

## نکته ها:

\* در آیه ی 16 ذکر شد که حضرت سلیمان علیه السلام گفت: زبان پرندگان را می دانیم، از این آیه معلوم می شود که دانستن زبان پرندگان از باب نمونه بوده است. زیرا آن حضرت کلام و گفتگوی مورچه را هم می دانست.



\* کلمه ی «ایزاع» بالاتر از توفیق و چیزی شبیه الهام است، نظیر آیه ی «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» [43] یعنی ما انجام کارهای خیر را به انبیا الهام کردیم. [44]

\* کار صالح به تنهایی کافی نیست، ورود در گروه صالحان مهم است، زیرا:

\* گاهی کار، صالح است، ولی فرد از نظر نفسانی صالح نیست و گرفتار ریا، سُمعه، غرور، عجب و حبط می شود.

\* گاهی کار صالح است، ولی عاقبت انحرافی پیش می آید و شخص عاقبت به خیر نمی شود.

\* گاهی کار صالح است، ولی یک نوع تک روی در آن است و شخص حاضر نیست با بندگان خدا همراه باشد. أَعْمَلَ صَالِحًا ... فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

### پیام ها:

1- یکی از اصول و شرایط رهبری و مدیریت، سعه ی صدر است. حضرت سلیمان جمله ی «لَا يَشْعُرُونَ» را آن هم از مورچه ای می شنود، ولی به روی خود نمی آورد و لبخند می زند. «فَتَبَسَّمْ»

2- انتقاد و حرف حق را از هر کس بشنوید و از آن استقبال کنید. (سلیمان سخن مورچه را پسندید) «فَتَبَسَّمْ» انتقادپذیری، یک ارزش است.

3- خداوند اولیای خود را تحت تربیت مخصوص خود قرار می دهد. «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ - فَتَبَسَّمْ» خداوند، سلیمان را با آن مقام و سلطنتش گرفتار حرف یک مورچه می کند تا بدین وسیله در وجود او تعادل برقرار کند.

4- خنده ی انبیا، تبسم است نه قهقهه. سلیمان در حالی که خنده اش گرفته بود، تبسم کرد. «فَتَبَسَّمْ صَاحِبًا»

5- سلیمان سخنان مورچه را فهمید و به زیردستان خود توجه کرد. «مِنْ قَوْلِهَا»

6- دعا، مخصوص هنگام اضطرار نیست؛ انبیا در اوج عظمت و قدرت دعا می کردند. «رَبِّ»

7- توفیق شکرگزاری را از خدا بخواهیم. «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ»

8- انسان در برابر نعمت هایی که تاکنون به او رسیده باید شکر کند و در برابر مسئولیت آینده باید به فکر عمل صالح و جلب رضای خدا و ملحق شدن به نیکان باشد. أَشْكُرُ - أَعْمَلَ صَالِحًا ...

9- فرزندان، هم باید در مقابل نعمت هایی که خداوند به آنان داده شکر کنند و هم در مقابل نعمت هایی که به والدین آنان داده است. «عَلَى وَ عَلَى وَالِدَيَّ»

10- شکر خدا تنها با زبان نیست، عمل صالح و استفاده ی صحیح از نعمت ها نیز شکر الهی است. أَشْكُرُ ... أَعْمَلَ صَالِحًا

11- سلیمان با آن که لشکریان فراوان و حاکمیت قوی دارد و زبان حیوانات را نیز می داند، باز به فکر عمل صالح است نه به دنبال لذت و توسعه ی قدرت و افتخار. «أَعْمَلَ صَالِحًا»

12- دعا و تلاش حاکمان باید برای انجام کار خوب باشد. «أَعْمَلَ صَالِحًا»

13- کار، به شرطی نیک است که خداپسند باشد. «صَالِحًا تَرْضَاهُ»

14- کار نیکی ارزش دارد که رضای خدا را جلب کند، نه فقط رضای مردم را.

«صَالِحًا تَرْضَاهُ»

15- عالی ترین مقصد در حکومت صالحان، رضای خداست. «تَرْضَاهُ»

16- انبیا نیز به امداد الهی نیاز دارند. أَوْزِعْنِي ... أَدْخِلْنِي

17- زندگی در جامعه صالح ارزش است، نه زندگی در میان مردم ناصالح، آن هم به خاطر رفاه یا درآمد و لذت. أَدْخِلْنِي ... فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

18- برخورداری از امکانات، و قدرت امروز خود را نشانه ی رسیدن به رحمت الهی ندانید و برای رشد و تعالی خود دعا کنید. «وَأَدْخِلْنِي»

19- امکانات انسان، نتیجه ی کار او نیست بلکه از رحمت الهی سرچشمه می گیرد. «بِرَحْمَتِكَ»

20- هر کس، در هر شرایطی باید به رحمت الهی متوسل شود، حتی پیامبران. «بِرَحْمَتِكَ»

و تَقَعَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ» 20»

و(سلیمان)جویای حال پرندگان شد و(هدهد را ندید)،گفت:مرا چه شده که هدهد را نمی بینم؟(آیا حضور دارد و من نمی بینم)یا از غایبان است.

لَأَعَذِّبَنَّ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ «21»

قطعاً او را کیفری سخت خواهیم داد یا او را ذبح می کنیم، مگر آن که (برای غیبت خود) دلیل روشنی (و عذر موّجّهی) برای من بیاورد.

فَمَكَتَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ نَحْطُ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ «22»

پس دیری نباید که (هدهد آمد و) گفت: از چیزی آگاهی یافتیم که تو (با همه ی عزّت و شوکتی که داری) از آن آگاه نشده ای و برای تو از (منطقه ی) سبا گزارشی مهم و درست آورده ام.

#### نکته ها:

\* بعضی گفته اند: مراد از هدهد در این جا، هدهد خاصّی است؛ و دلیل خود را الف و لام در «الْهُدْهُدُ» و قدرت انسان شناسی و مکتب شناسی او دانسته اند که توضیح این مطلب را در آیات بعد خواهیم خواند. [45]

\* ابوحنیفه از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: چرا حضرت سلیمان از میان پرندگان تنها سراغ هدهد را گرفت؟ امام فرمودند: زیرا او آب را در درون زمین می بیند، همان گونه که ما روغن را در طرف بلورین می بینیم. [46]

\* بعضی برای عذاب هدهد نمونه هایی را ذکر کرده اند از جمله: جدا کردن او از جفتش، کندن پرهای او، در معرض آفتاب قرار دادن، طرد کردن او از دربار سلیمان یا قرار دادن او با دشمن در یک قفس [47]

#### پیام ها:

1- تفقّد از زیردست، بازدید از کار آنان و جست و جو از احوالشان، از اصول اسلامی، اخلاقی، اجتماعی، تربیتی و مدیریتی است. «تَفَقَّدَ الطَّيْرَ»

2- مسایل بزرگ، شما را از مسایل کوچک باز ندارد. «تَفَقَّدَ الطَّيْرَ»

3- زود قضاوت نکرده و نیروهای تحت امر خود را متهم نکنیم؛ شاید مشکلی در میان باشد که ندانیم. «ما لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ»

4- تیزبینی و دقّت و تسلّط، شرط لازم برای رهبری است. «ما لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ»

5- حاکم وقاضی باید شرایط خاصّی داشته باشد از جمله:

الف: محبّت و دقّت. «تَفَقَّدَ الطَّيْرَ»

ب: تواضع. «ما لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ»

ج: صلابت در برابر متخلف. «لَأَعَذِّبَنَّ أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ»

د: فرصت دادن به متهم. «لَيَأْتِيَنِّي»

6- نظارت دقیق بر حضور و غیاب نیروها، در کارهای تشکیلاتی یک ضرورت است، همان گونه که تخلف بی دلیل از مقررات و ترک کردن پست خود، گناه نابخشودنی است. «أَمَّ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ»

7- تنبیه حیوان متخلف، مانعی ندارد. «لَأَعَذِّبَنَّ»

8- حیوان، تنبیه را درک می کند. «لَأَعَذِّبَنَّ»

9- وقتی که غیبت از سوی یک پرنده این همه تهدید لازم داشته باشد، پس ما با آن همه غیبت ها و عدم حضورها چه تکلیفی داریم؟ «لَأَعَذِّبَنَّ»

10- انبیا، هم قانون می آورند و هم اجرا می کنند. «لَأَعَذِّبَنَّ»

11- برای مجازات متخلفان، باید کیفرهای متعدّدی قرار داد تا در اجرای قانون، به بن بست نرسیم. «لَأَعَذِّبَنَّ أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ»

12- قاطعیّت و عذرپذیری، همراه یکدیگر لازم است. «لَأَعَذِّبَنَّ - لَيَأْتِيَنِّي»

13- در مدیریت و تشکیلات، سهل انگاری ممنوع. «لَأَعَذِّبَنَّ - لَأَذْبَحَنَّهُ - لَيَأْتِيَنِّي» (وجود حرف «لام» در سه جمله، نشانه ی قاطعیّت است)

14- برای حفظ نظام و گرفتن زهر چشم از متخلفان، مانعی ندارد که برای یک تخلف کوچک، جریمه ی سنگینی قرار دهیم. «عَذَابًا شَدِيدًا»

15- راه دفاع را به روی متهم نیندید. «أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ»

16- حیوانات، شعوری دارند که می توانند برای کارهای خود استدلال و توجیه داشته باشند. «لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ»

17- با وجود منطقی و استدلال، حتّی سلیمان در برابر هدهد تسلیم می شود.

«لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ»

18- در یک تشکیلات، برای هر کار و مأموریتی، حکم و مجوزی لازم است.

## «یَسْلُطَانِ مُبِینٍ»

- 19- آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است. «فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ»  
 20- حیوان می تواند به چیزی برسد که انسان نرسیده باشد. «أَخَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ»  
 21- سیروسیاحت، کلید کسب اطلاعات جدید است. «احط»  
 22- آزادی بیان، یکی از ویژگی های حکومت صالحان است. «أَخَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ»  
 23- علم و دانایی، به سن و جنس و شکل ربطی ندارد. «أَخَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ»  
 24- انبیا نیز تحت تربیت الهی هستند. سلیمانی که می گفت: «أوتینا من كل شيء»  
 به من همه چیز داده شده، پرنده ای به او می گوید: من چیزی می دانم که تو هم نمی دانی. «أَخَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ»  
 25- در حکومت انبیا، تملق و ترس وجود ندارد. «أَخَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ»  
 26- بزرگان و مسئولان حکومت نباید منبع اطلاعات خود را در افراد یا گروه های خاصی منحصر کنند. (هدهد برای سلطان گزارش دارد) «أَخَطْتُ - حِثُّكَ»  
 27- در گزارش ها، اخبار قطعی و تأیید شده را بگویند. «بِتَيِّبَاتٍ يَبِينُ»  
 28- وجود افراد یا سازمانی برای خبرگیری از خارج از منطقه ی حکومتی لازم است. (البته نه برای جاسوسی، بلکه برای دعوت و ارشاد یا آمادگی دفاعی) «مِنْ سَيِّئَاتٍ»  
 29- آنچه در خبر مهم است، قطعی بودن آن است؛ خبرنگار بزرگ باشد یا کوچک، انسان باشد یا حیوان. «بِتَيِّبَاتٍ يَبِينُ»  
 30- مسئولان حکومت، تنها بر خبرهای قطعی تکیه کنند. «بِتَيِّبَاتٍ يَبِينُ»

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ «23»

(هدهد توضیح داد:) همانا من زنی را یافتم (به نام بلقیس) که بر مردم سلطنت می کرد و از همه چیز (دنیا) برخوردار بود و تخت بزرگی داشت.

وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ «24»

آن زن و قومش را چنین یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته، پس آنان را از راه (حق) بازداشته و آنان هدایت نمی شوند.

## پیام ها:

- 1- برخی حیوانات شناخت بالایی دارند. «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً» هدهد مفاهیمی چون زن و مرد، تاج و تخت، حکومت و مالکیت، توحید و شرک، خورشید و سجده، شیطان و تزیین های او، حق و باطل، هدایت و ضلالت را می شناسد.
- 2- گوش دادن به سخنان دیگران، نشانه ی ادب و یکی از شرایط مدیریت است؛ گرچه گوینده ی سخن، حیوان باشد. «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً»
- 3- زن می تواند حکومت کند؛ «تَمْلِكُهُمْ» ولی حکومت زن بر جامعه، حتی برای یک پرنده هم عجیب است. «وَجَدْتُ امْرَأَةً - وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا»
- 4- حکومت حضرت سلیمان، در ابتدا جهانی نبوده است. «امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ»
- 5- تشکیل نظام و حکومت، سابقه ی تاریخی دارد. «تَمْلِكُهُمْ»
- 6- عوامل انحراف عبارتند از:  
الف: رهبر گمراه. «وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ»  
ب: زرق و برق. «يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ»  
ج: امکانات و رفاه. «أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»  
د: شیطان و تزیین های او. «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ»
- 7- برخوردار از نعمت های الهی، نشانه ی قرب یا بُعد نیست. (خداوند هم به سلیمان می دهد و هم به زنی کافر. در آیات قبل سلیمان گفت: «أوتینا من كل شيء» به ما همه چیز داده شده؛ درباره ی بلقیس نیز می خوانیم: «وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» به او نیز همه چیز داده شده است).
- 8- نعمت های خداوند در دست صالحان، فضل مبین و آشکار است؛ «أوتینا من كل شيء» این هدایا لهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» ولی در دست دیگران تاج و تخت و عرش عظیم می شود. «أوتیت من كل شيء و لها عرش عظیم»
- 9- انسان از نظر فطرت، پرستشگر است؛ اگر حق را نپرستد به سراغ باطل می رود. وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ ...

- 10- مردم، دینی را می پذیرند که حاکمان و پیشوایانشان پذیرفته باشند. «الناس علی دین ملوکهم» «وَجَدْتَهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ»
- 11- هر مشکلی را به اهلش بگویند. (گزارش انحراف و شرک را باید به سلیمان گفت). «يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ»
- 12- سابقه ی خورشیدپرستی، هم در زمان ابراهیم علیه السلام بوده است؛ «هذا رَبِّيَ هَذَا أَكْبَرُ» [48] و هم در زمان سلیمان علیه السلام. «يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ»
- 13- بهترین وسیله ی انحراف مردم، تزیین کارهای زشت آنهاست. «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ»
- 14- گذشته ی بد افراد، نشانه ی انحراف قطعی آنها در آینده نیست. (بلقیس و قوم او منحرف بودند ولی بعداً هدایت شدند). «لَا يَهْتَدُونَ»
- 15- در گزارش ها، اصل خبر را بگویند و تحلیل و برداشت را به اهلش واگذار کنید. اِنِّي وَجَدْتُ ... فَهَمْ لَا يَهْتَدُونَ (آنچه هدهد گزارش داد صحیح بود، ولی آن جا که تحلیل کرد خلاف گفت، زیرا آنها هدایت شدند).

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ «25»

(جلوه دادن شیطان، اعمال مردم را برای آن است) که آنان سجده نکنند برای خداوندی که چیزهای ناپیدای آسمان ها و زمین را بیرون می آورد (و آشکار می کند) و عملکرد نهان و آشکار شمارا می داند.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ «26»

خداوندی که معبودی جز او نیست (و) پروردگار عرش بزرگ است.

#### نکته ها:

\* کلمه ی «خبء» به معنای پوشیده و پنهان است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «المرء مخبوء تحت لسانه» [49] ارزش و شخصیت انسان در زیر زبانش مخفی است.

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

\* نمونه ی بیرون آوردن مخفی ها در آسمان ها و زمین؛ رویش گیاهان و بارش باران است.

خوشه در درون دانه مخفی است و قدرت الهی، آن را از دل دانه بیرون می آورد. همه ی چیزهایی که از قوه به فعلیت در می آیند مصادق همین آیه ی «يُخْرِجُ الْخَبَاءَ» هستند.

#### پیام ها:

1- هدف شیطان از تزیین بدی های مردم آن است که آنان برای خدا سجده نکنند. «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ - أَلَّا يَسْجُدُوا»

2- کسی که در برابر خدا سجده نکند، حیوان هم از او انتقاد می کند. «أَلَّا يَسْجُدُوا»

3- سجده، مظهر خداپرستی است. «أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ»

4- عوامل طبیعی، ابزار و وسایل قدرت نمای خدای هستند. «يُخْرِجُ الْخَبَاءَ» گرچه آب، خاک و نور نقش دارند، ولی بیرون آورنده حقیقی اوست.

5- عالم محضر خداست. «يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ» بر او علم یک ذره پوشیده نیست که پنهان و پیدا به نزدش یکی است

6- از دلایل سجده ی ما، قدرت او، «يُخْرِجُ الْخَبَاءَ» علم او، «يَعْلَمُ» یکتایی او، «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» و ربوبیت و عظمت اوست. «رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»

قَالَ سَتَنْظُرُونَ أَصَدَقْتُمْ أَمْ كُنْتُمْ مِنَ الْكَاذِبِينَ «27»

(سلیمان بعد از شنیدن گزارش هدهد) گفت: به زودی خواهیم دید که آیا (در گزارشت) راست گفتی یا از دروغگویانی؟

إِذْ هَبُّ بِيكُنَائِي هَذَا فَأَلْفَيْهِ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ «28»

این نامه ی مرا ببر و به سوی آنها بیفکن؛ آن گاه از آنان روی برتاب، پس بنگر چه جوابی می دهند.

#### نکته ها:

\* نامه نگاری و مکاتبه پیامبران با کفار و مشرکان، سابقه ای طولانی دارد و سیره ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز بود. آن حضرت نامه هایی به سران کشورهای

ایران و روم فرستادند.

فرستادن پیام و رایزن فرهنگی و سفیر و مأمور، و پیش قدم شدن در این مسایل، به خاطر رسیدن به اهداف ارشادی و فرهنگی، از سیره ی پیامبران است.

### پیام ها:

- 1- زودباوری ممنوع؛ ردّ کردن حرف دیگران نیز بدون دلیل ممنوع. «سَنَنْظُرُ» (در مورد مسایل مهم، به یک گزارش اعتماد نکنید.)
- 2- ادّعا و تبلیغات دیگران، ما را از تحقیق باز ندارد. (هدهد ادّعا کرد: خبر من یقینی است، ولی سلیمان گفت: ما باید بررسی کنیم) «سَنَنْظُرُ»
- 3- تحقیق کردن، مخصوص گزارش های شخص فاسق نیست؛ بلکه هنگام شک نیز تحقیق و بررسی لازم است. «سَنَنْظُرُ»
- 4- نه تصدیق، نه تکذیب، بلکه تحقیق. «سَنَنْظُرُ أَمْ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»
- 5- نقاط مثبت را قبل از نقاط منفی بازگو کنید. أَمْ صَدَقْتَ أَمْ ...
- 6- پرندهگان نیز در اختیار اجرای اوامر خدا و اولیای او قرار دارند. «أَذْهَبُ يَكْتَابِي»
- 7- قلم، یکی از مهم ترین ابزار هدایت و ارشاد است. «أَذْهَبُ يَكْتَابِي»
- 8- برای ارشاد و هدایت دیگران و برقراری ارتباط صحیح و مفید با آنان، پیش قدم باشیم. «أَذْهَبُ يَكْتَابِي»
- 9- در گزینش افراد برای انجام مأموریت ها، هر کس شناخت و احساس بیشتری دارد اولویت خواهد داشت. «أَذْهَبُ»
- 10- برای رسیدن به اهداف الهی، نامه نوشتن مرد به زن مانعی ندارد. «يَكْتَابِي»
- 11- در زمینه مسایل عقیدتی، بعد از شنیدن گزارش های تلخ، باید عکس العمل فوری و غیرت دینی از خود نشان داد. «أَذْهَبُ يَكْتَابِي»
- 12- در انتقال مطالب و مفاهیم، امین باشیم. «يَكْتَابِي هَذَا»
- 13- شناسایی مخفیانه و دور از چشم، عمیق ترین نوع شناخت هاست. «ثُمَّ تَوَلَّ»
- 14- با حکومت ها و سیستم های سیاسی و پیچیده، نمی توان ساده برخورد کرد. «فَالْقَهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ»
- 15- قدرت طراحی و برنامه ریزی، از شرایط مدیریت است. «أَذْهَبُ يَكْتَابِي - ثُمَّ تَوَلَّ»
- 16- به دیگران فرصت تفکر دهیم. «فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ»
- 17- شرط توفیق در ارشاد و امر به معروف، شناسایی حالت ها و روحیه ی دیگران است. «فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ»
- 18- شناسایی فرد کافی نیست؛ نظام و دست اندرکاران را باید به حساب آورد. «إِلَيْهِمْ - عَنْهُمْ - يَرْجِعُونَ»
- 19- حالت های دشمن را زیر نظر داشته باشید. «فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ»

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّ إِلْفِي إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ ﴿29﴾

(چون هدهد نامه را نزد بلقیس افکند، او به شگفت آمد و) گفت: ای اشراف (و بزرگان کشور)! نامه ای پرارزش به سوی من افکنده شد.

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿30﴾

نامه از سلیمان است و(مضمون آن) این است: به نام خداوند بخشنده مهربان.

أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَ أُنُوبِي مُسْلِمِينَ ﴿31﴾

بر من برتری نجوید. نزد من آئید و تسلیم(حقّ و مطیع من) باشید.

### نکته ها:

\*در این که چرا بلقیس به نامه سلیمان، «كِتَابٌ كَرِيمٌ» گفته است، دلایلی نقل شده از جمله:

الف: به خاطر جمله ی مبارکه ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

ب: ممهور بودن نامه به مهر سلیمان.

ج: محتوای ارشادی نامه.

د: به دلیل مقام سلیمان؛ و شاید هم به خاطر همه ی این موارد باشد.

### پیام ها:

- 1- بلقیس، داری اطرافیان و مشاورانی بود که اخبار و حوادث را با آنان در میان می گذاشت. «یا أَيُّهَا الْمَلَأُ»
  - 2- سواد برای زن، یک ارزش است. «أَلْفَىٰ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ»
  - 3- بلقیس، تیزهوش و دارای قدرت شناخت بالایی بود. «كِتَابٌ كَرِيمٌ»
  - 4- ارشاد و تبلیغ را با مهربانی و رحمت آغاز کنیم. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
  - 5- حتی در نوشتن چند کلمه، جمله ی بسم الله الرحمن الرحیم را به صورت کامل بنویسیم، نه خلاصه. «إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
  - 6- برتری جویی در برابر انبیا، برتری جویی در برابر خداوند است. «أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ»
  - 7- دوری از تکبر و برتری جویی، زمینه ی تسلیم حقّ شدن است. «أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ»
  - 8- نامه ها را ساده و خلاصه بنویسیم. القاب را حذف و اهداف را روشن نماییم. از لعن و توهین دوری کنیم. رحمت و صلابت را در کنار هم مطرح نماییم.
- بِسْمِ اللَّهِ ... أَلَّا تَعْلَمُوا ... وَ أَتُونِي

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ ﴿32﴾

(بلقیس) گفت: ای بزرگان! در کارم نظر دهید که بی حضور شما (تاکنون) کاری را فیصله نداده ام.

قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّهِ وَ أَوْلُوا بِأَسِي شَدِيدٍ وَ الْأَمْرُ إِلَيْكَ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿33﴾

(اشراف) گفتند: ما سخت نیرومند و دلاوریم (و نباید در برابر یک نامه از موضع ضعف برخورد کنیم)، ولی اختیار کار با توست، نظر خود را بیان فرما تا ببینیم چه دستور می دهی؟ (و ما با قدرت انجام دهیم).

#### نکته ها:

\* کلمه ی «فتوی» و «فتی» از یک ریشه است. «شاب» به هر جوانی گفته می شود، ولی «فتی» به جوانی گفته می شود که مدبّر، شجاع، عاقل و با صلابت باشد. «فتوی» نیز به معنای حرف عاقلانه، پخته و کامل است.

#### پیام ها:

- 1- بلقیس، به اطرافیان خود بها می داد و با آنان مشورت می کرد. «ما كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ»
- 2- گاهی قدرت و امکانات، مانع پذیرفتن حقّ می شود. «نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّهِ وَ أَوْلُوا بِأَسِي» (قدرت و مقام، مشاوران بلقیس را مغرور کرده بود).
- 3- در مسایل حکومتی، باید حرف آخر را یک نفر بزند. «وَ الْأَمْرُ إِلَيْكَ» (دیگران نظر می دهند ولی حقّ تصمیم گیری با یک نفر است). «فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ»
- 4- بلقیس، فرمانده نیروهای مسلح زمان خود بود. «نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّهِ وَ أَوْلُوا بِأَسِي شَدِيدٍ وَ الْأَمْرُ إِلَيْكَ»

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَہَ أَهْلِهَا إِذْلَةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿34﴾

(بلقیس) گفت: بی شک، هرگاه پادشاهان به منطقه ی آبادی وارد شوند (و هجوم برند)، آن جا را به تباهی می کشند و عزیزان آن جا را ذلیل می کنند و این، سیره ی همیشگی آنان است.

#### پیام ها:

- 1- اعتراف به روحیات و خصلت های پادشاهان، نشانه ی شهامت بلقیس است.
- قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ ...
- 2- بلقیس هم دغدغه ی شکست از سلیمان و هم دل بستگی به آبادی کشور خود داشت. «أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَہَ أَهْلِهَا إِذْلَةً»
  - 3- تنها به قدرت خود تکیه نکنید؛ دیگران را نیز به حساب آورید. (اطرافیان بلقیس می گفتند: «نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّهِ وَ أَوْلُوا بِأَسِي شَدِيدٍ»، ولی بلقیس هشدار داد که قدرت سلیمان را کم نپندارید). قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ ...
  - 4- شیوه ی حکومت های غیر الهی، ایجاد فساد و ذلت در بین منطقه و مردم است. «كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ»
  - 5- آفت حکومت و قدرت، سلطه طلبی، جنگ افروزی و ویرانگری است.
- الْمُلُوكَ ... أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَہَ أَهْلِهَا إِذْلَةً



وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ» 35»

و همانا من (جنگ را صلاح نمی بینم)، هدیه ای با ارزش به سویشان می فرستم، پس چشم براهم تا بینم فرستادگان من با چه خبری برمی گردند. (شاید با قبول هدایا از سوی سلیمان، ما هم درامان باشیم)

پیام ها:

- 1- حرکت هایی که انگیزه ی ماڈی داشته باشد، با رسیدن به ماڈیات آرام می گیرد.
- «بِهَدِيَّةٍ» (خصلت پادشاهان، فریفتگی آنان در برابر هدایا است)
- 2- هدیه، گاهی در واقع رشوه و حقّ السکوت است. «بِهَدِيَّةٍ»
- 3- دشمنان نیز ما را با فرستادن هدایا آزمایش می کنند. «مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ»

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَ تُمِدُّونَ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ» 36»

چون (پیک حامل هدایا) نزد سلیمان آمد، سلیمان گفت: آیا مرا با مالی ناچیز مدد می کنید؟ پس (بدانید) آنچه خداوند به من داده بهتر است از آنچه به شما داده است، (من با هدیه ی شما شاد نمی شوم) بلکه شما هستید که به هدیه ی خودتان خوشحالیید.

إِزْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَ هُمْ صَاغِرُونَ» 37»

(سلیمان به پیک بلقیس) گفت: به سوی آنان برگرد، پس ما حتماً لشکریانی بر آنان وارد می کنیم که برای آنان تاب مقابله نیست و ما حتماً آنان را از منطقه، ذلیلانه آواره می کنیم در حالی که خواری را احساس خواهند کرد.

پیام ها:

- 1- انگیزه ی اولیای خدا ماڈیات نیست. «أ تُمِدُّونَ» (مردان خدا خود را با پول معامله نمی کنند، زیرا آنان امیر دنیا هستند نه اسیر آن).
- 2- مردان خدا، تیزبین و هوشیار و قاطعند. انگیزه های فاسد را در پشت هدایا می بینند و می گریزند و صاحبان آن انگیزه ها را توبیخ و سرزنش می کنند.
- «أ تُمِدُّونَ بِمَالٍ»
- 3- هدایا را به نحو احسن بپذیرید و پاسخ دهید. «إِذَا جِيئْتُمْ بِثَغِيٍّ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» [50] اما نه در مواردی که هدیه جنبه ی رشوه دارد. «أ تُمِدُّونَ»
- 4- کافر، همه را به کیش خود پندارد. «أ تُمِدُّونَ بِمَالٍ»
- 5- مال دنیا چیزی نیست. «بِمَالٍ» به اصطلاح ادبی، تنوین برای تحقیر است.
- 6- مردان خدا نعمت ها را از او می دانند. «فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ»
- 7- گاهی بیان قدرت خود، لازم است. «فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ»
- 8- بهترین اهرم برای طرد مال حرام، توجه به الطاف الهی است. «أ تُمِدُّونَ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ»
- 9- اولیای خدا با الطاف الهی به آرامش می رسند. «فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ» و مردم ماڈی با ماڈیات. «بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ»
- 10- علم و حکمت، بهتر از مال است. «فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ»
- 11- بعد از منطق، نوبت قدرت نمایی است. «فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ»
- 12- در برابر کسانی که تنها به قدرت متکی هستند، با صلابت سخن بگویید.
- «فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ»
- 13- جهاد، در ادیان قبل نیز مطرح بوده است. «فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ»
- 14- تبلیغ و ارشاد، بدون هجرت و قدرت کارساز نیست. «فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ»
- 15- کسی که از ماڈیات بگذرد، می تواند با قدرت سخن بگوید و از حقّ دفاع کند. «إِزْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ»
- 16- رهبر باید از قوای مسلح خود اطمینان کافی داشته باشد. «بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا»
- 17- قدرت نظامی اهل حقّ باید بیش از قدرت اهل باطل باشد. «بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ»
- 18- تحقیر و به ذلّت کشاندن حکومت های کفر و شرک جایز است. «أَذِلَّةً وَ هُمْ صَاغِرُونَ»

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَبْصَارِي بَعْثْتُهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ» 38»

(سلیمان) گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او (بلقیس، ملکه ی سبا) را-قبل از آن که آنان به حال تسلیم نزد من آیند-برای من می آورد؟

قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ اَنَا اَتِيكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَقَامِكَ وَ اِيَّتِي عَلَيَّ لَقُوِيْ  
«اَمِيْنٌ» 39»

عفریتی از جن (که دارای قدرت و زیرکی خاصی بود به سلیمان) گفت: من آن را نزد تو می آورم پیش از آن که از جای خود برخیزی، و من قطعاً بر این کار هم قدرت دارم و هم مورد اعتمادم.

**نکته ها:**

\* در کلمه ی «عِفْرِيْتُ»، معنای شدت و قدرت نهفته است.

\* پس از بازگشت فرستادگان بلقیس، همراه با هدیه های خود و آگاهی ملکه ی سبا از این که سلیمان یک پادشاه نیست؛ ملکه تصمیم گرفت شخصاً نزد سلیمان آید تا اوضاع را از نزدیک ببیند. سلیمان از حرکت بلقیس آگاه شد و خود را برای قدرت نمایی آماده کرد.

**پیام ها:**

- 1- اطرافیان سلیمان، دارای قدرت فوق العاده یا خارق العاده بودند. «اَيُّكُمْ»
- 2- میدان را برای رقابت صحیح باز گزاید. «اَيُّكُمْ»
- 3- در شرایط مناسب از توانایی دیگران استفاده کنید. «اَيُّكُمْ يَا تَيْبِي»
- 4- ملاک، لیاقت و توانایی است، نه جنسیت. «اَيُّكُمْ يَا تَيْبِي» با این که در میان اطرافیان سلیمان، جن و پرنده و انسان، همه بودند ولی ملاک برتری، قدرت آوردن تخت است نه جنسیت آورنده ی آن.
- 5- اگر تخت و تاج را از انسان بگیریم، تسلیم شدن او آسان است. «يَا تَيْبِي بَعْرِشِيهَا»
- 6- قرآن مسأله ی طى الارض [51] را می پذیرد. يَا تَيْبِي بَعْرِشِيهَا قَبْلَ اَنْ ...
- 7- قدرت نمایی باید با مخاطب تناسب داشته باشد. «بَعْرِشِيهَا»
- 8- برای ارشاد و هدایت دیگران، از امکانات خود آنان استفاده کنید. «بَعْرِشِيهَا»
- 9- پیروز کسی است که قبل از دشمن اقدام کند. «قَبْلَ اَنْ يَأْتُوْنِي»
- 10- کارهای فوق العاده باید با هدف عالی همراه باشد. «يَا تَيْبِي بَعْرِشِيهَا - يَا تُوْنِي مُسْلِمِيْن»
- 11- حضرت سلیمان علم غیب داشت. «يَا تُوْنِي مُسْلِمِيْن»
- 12- در یک نظام و حکومت موفق، باید از همه ی نیروها در جای خود استفاده کرد. «قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ»
- 13- جن می تواند به انسان کمک کند. «قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ»
- 14- لیاقت های خود را به دیگران اعلام کنید. «اَنَا اَتِيكَ»
- 15- سرعت، قدرت و امانت، شرط انجام کارهای بزرگ است. «قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَقَامِكَ - لَقُوِيْ اَمِيْنٌ»

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ اَنَا اَتِيكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ يَرْتَدَّ اِلَيْكَ طَرْفَكَ فَلَمَّا رَاَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هٰذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِيْ ا اَشْكُرُ اَمْ اَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَاِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهٖ وَ مَنْ كَفَرَ فَاِن رَّبِّيْ عَنِّيْ كَرِيْمٌ 40»

کسی (به نام اصف بن برخیا) که به بخشی از کتاب (الهی) آگاهی داشت (به سلیمان) گفت: من آن (تخت) را قبل از آن که پلک چشمت بهم بخورد نزد تو می آورم. (سلیمان پذیرفت و او تخت را آورد). همین که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود مستقر دید، (به جای غرور و تکبر) گفت: این (توانایی وزیر من که مقداری از علم کتاب و اسم اعظم را می داند)، از لطف پروردگار من است، تا مرا (یا این نعمت ها) بیازماید که آیا شکرگزارم یا کفران می کنم؟ و هر کس شکر کند، قطعاً به سود خویش شکر ورزیده و هر کس کفران نماید (به ضرر خویش گام نهاده، زیرا) پروردگار من (از شکر مردم) بی نیاز و کریم است. (بی نیازی و کرامت، برای خداوند ذاتی است و هرگز وابسته به شکر یا کفران کسی نیست).

قَالَ تَكْرُوْا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ اَمْ تَهْتَدِيْ اَمْ تَكُوْنُ مِنَ الَّذِيْنَ لَا يَهْتَدُوْنَ 41»

(سلیمان) گفت: تخت (ملکه) را برایش ناشناس گردانید، تا بینم آیا پی می برد یا از کسانی است که پی نمی برند؟

**نکته ها:**

\* کسی که مقداری از علم کتاب را می دانست، «اصف بن برخیا» وزیر حضرت سلیمان و خواهر زاده ی او بود، چنانکه از امام هادی علیه السلام نیز نقل شده است. [52] و

امام باقر علیه السلام فرمودند: اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف است که آصف بن برخیا تنها با دانستن یک حرف چنین قدرت نمایی کرد. [53]

\* در این که منظور از علم کتاب چیست؟ گفته اند: مراد از آن، یا آگاهی از کتب آسمانی یا لوح محفوظ و یا اسم اعظم است.

\* سؤال: «آصف بن برخیا» چگونه تخت را بدون اجازه ی صاحبش حرکت داد و در آن تصرف کرد؟

پاسخ: این کار به خاطر ولایت انبیا بر اموال مردم و اهمّیت ارشاد بلقیس و مردم او بوده است.

\* کفر چند نوع است: یکی انکار خدا و یکی کفران نعمت ها.

\* شکر خداوند، اقسامی دارد: شکر با زبان، با قلب و با عمل.

### فضایل امیر مؤمنان و اهل بیت علیهم السلام

\* در آیه ی مورد بحث می فرماید: کسی که بخشی از علم کتاب را داشت، گفت: ای سلیمان! قبل از به هم زدن پلک چشم، من تخت ملکه ی سبا را از کشورش در این جا حاضر می کنم.

اما در آیه ی آخر سوره ی رعد، خداوند به پیامبرش می فرماید: کفار، رسالت تورا قبول ندارند، به آنان بگو کافی است که خداوند و کسی که تمام علم کتاب را دارد، میان من و شما گواه باشد. در روایات می خوانیم: مراد از کسی که تمام علم کتاب را دارد، علی بن ابی طالب علیهما السلام است. اگر کسی که بخشی از علم کتاب را می داند تخت بلقیس را در یک آن حاضر می کند، پس کسی که تمام علم کتاب را می داند، در تمام عمر چه قدرتی دارد؟

\* امام صادق علیه السلام می فرماید: آگاهی کسی که بخشی از علم را داشت، نسبت به علم علی علیه السلام، مثل مقدار آبی است که بر بال یک مگس باشد نسبت به دریا. [54]

\* در روایات می خوانیم: امام صادق علیه السلام به سینه ی مبارکش اشاره کرد و فرمود: «و عندنا و الله علم الكتاب كله» به خدا سوگند تمام علم کتاب نزد ما موجود است [55]

\* در روایات بسیاری می خوانیم که امامان معصوم علیهم السلام خارج از قید زمان و مکان در مناطقی حاضر می شدند، مثلاً: امام جواد علیه السلام، در لحظه ی شهادت پدرش از مدینه به طوس رفت.

امام کاظم علیه السلام، از زندان بغداد بیرون آمد و در مدینه حاضر شد.

امام سجاد علیه السلام، در زمان اسارت، به کربلا رفت و بدن پدرش امام حسین علیه السلام، را دفن نمود.

امام حسین علیه السلام، قبل از شهادت، قبضه ی خاکی از کربلا برداشت و در مدینه به ام السّلمه داد. [56] بنابراین طیّ الارض و حرکت برق آسا برای امامان سابقه دارد.

### پیام ها:

1- در کابینه ی سلیمان، دانشمندترین چهره ها وجود داشتند. «عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ»

2- انسان می تواند بر طبیعت و قوانین طبیعی حاکم شود. «أَنَا آتِيكَ»

3- قدرت انسان می تواند از جنّ بیشتر باشد. عِفْرِيَّتٌ مِنَ الْجِنِّ - الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ ...

4- در مواردی باید قدرت خود را اظهار کرد. «أَنَا آتِيكَ»

5- علم منشأ قدرت است. با قدرت علمی می توان به جای شنیدن صدا و دیدن تصویر، خود اشیا و موجودات را جا به جا کرد (در انسان، استعدادها، توانایی ها و اسراری است که تاکنون کشف نشده است). «أَنَا آتِيكَ»

توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر بُرنا بود

6- در واگذاری مأموریت ها، مسارعه (سرعت عمل) یک امتیاز است. همان گونه که در فروش، مزایده ودر خرید، مناقصه، عامل رقابت و ارزش است. «أَنَا آتِيكَ يَه قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»

7- مدّعیان علم و قدرت، باید عملاً حرف خود را اثبات کنند. «فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقَرًّا»

8- اولیای خدا نعمت را از او می دانند. «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي»

9- نعمت های الهی را حقّ خود ندانیم. «فَضْلِي رَبِّي»

10- به علم و قدرت خود مغرور نشویم. «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي»

11- نعمت های الهی را به زبان آوریم. «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي»

12- دادن یا گرفتن نعمت ها برای رشد دادن ماست. «رَبِّي»

- 13- نعمت های الهی وسیله ی بندگی و آزمایشند، نه کامیابی و لذت جویی.  
«لَيَبْلُوَنِي أَمْشُكُرُ»
- 14- انبیا نیز آزمایش می شوند. «لَيَبْلُوَنِي»
- 15- انسان، مختار است، نه مجبور. مَنْ شَكَرَ ... وَ مَنْ كَفَرَ
- 16- انسان در گرو عمل خویش است. «وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ»
- 17- خداوند به شکر ما نیاز ندارد. مَنْ شَكَرَ ... وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ عَنِّي كَرِيمٌ
- نعمت های الهی برخاسته از فضل و لطف بی پایان اوست و حتی اگر ما ناسپاسی کنیم، او به مقتضای ربوبیت خود به ما لطف می کند.
- شکر نعمت، نعمت افزون کند  
کفر نعمت از کفت بیرون کند
- 18- در شیوه ی دعوت، تملق ممنوع است. «وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ عَنِّي»
- 19- دارایی و سخاوت در کنار هم، ارزش است. «عَنِّي كَرِيمٌ»
- 20- اولیای خدا بر اموال مردم ولایت دارند. «نَكِّرُوا لَهَا»
- 21- گاهی برای آزمایش هوش، تغییر و تحوّل جایز است. نَكِّرُوا لَهَا ... تَنْظُرُ أَمْ تَهْتَدِي

فَلَمَّا جَاءَتْ قَيْلَ أَمْ هَكَذَا عَرَشِكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَ أُوْتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ»42»

پس هنگامی که (بلقیس) آمد، به او گفته شد: آیا تخت تو این گونه است؟ گفت: گویا خود آن است، و پیش از این، به ما علم (به حقانیت سلیمان) داده شده و ما فرمان بردار بوده ایم.

وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ»43»

آنچه (آن زن) به جای خدا می پرستید، او را (از تسلیم شدن در برابر حق) بازداشته بود، و او از قوم کافران بود، (ولی بعد از کفر، ایمان آورد).

**نکته ها:**

\* جمله ی «وَ أُوْتِينَا الْعِلْمَ» ظاهراً ادامه ی کلام بلقیس است (که در ترجمه آورده ایم) و ممکن است سخن سلیمان و اطرافیان او باشد که گفته باشند: به ما، قبل از بلقیس علم داده شده و قبل از او مسلمان بودیم. [57]

\* سؤال: بلقیس که از حقانیت سلیمان اطلاع پیدا کرده بود، چرا زودتر تسلیم نشد؟ پاسخ: جامعه و محیط شرک مانع خط شکنی و تسلیم او شده بود، چنانکه قرآن فرمود:

«وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ»

**پیام ها:**

1- در برخوردهای ابتدایی، حرف آخر را اول نزنید. «أَمْ هَكَذَا - كَأَنَّهُ هُوَ» (نفرمود: «هذا عرشك» و او هم نگفت: «اِنَّهُ هُوَ».)

2- مکتبی ارزش دارد که بر اساس علم باشد. «وَ أُوْتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ»

3- محیط، جامعه و عقائد خرافی، مانع از ایمان واقعی است. «وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ»

4- سوء سابقه، دلیل داشتن آینده ی بد نیست. «إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ»

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا فَإِنَّهُ صَرْحٌ مَمْرَدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»44»

به او (بلقیس) گفته شد: وارد قصر شو! پس چون آن را دید، پنداشت برکه آبی است، (برای عبور) جامه از ساق پایش برگرفت، (تا تر نشود. سلیمان به او) گفت: (این جا آبی نیست)، بلکه قصری از شیشه و بلور صیقلی است. (ملکه ی سبا) گفت: پروردگارا! من به خودم ظلم کردم و (اکنون) همراه سلیمان، در برابر پروردگار جهانیان سر تسلیم فرود آورده ام.

**نکته ها:**

\* کلمه ی «صَرْحٌ»، به معنای فضا یا قصر بزرگ است. «لُجَّةً» یعنی متلاطم و متراکم، و «مَمْرَدٌ» به معنای صاف است.

**پیام ها:**

- 1- مقام رسالت، با جلال و شکوه و حکومت منافاتی ندارد. «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ»
- 2- در ارشاد و تبلیغ، هر کس را باید به شیوه ای هدایت کرد. «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ» با مرقهان، جورک برخوردار نکنیم که خیال کنند ایمان به معنای فقر است.
- 3- امکانات مادّی باید در خدمت تبلیغ دین قرار گیرد. «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ» با اهداف سلیمان گونه می توان از صنعت و امکانات مادّی، برای ارشاد و هدایت دیگران کمک گرفت.
- 4- از مهمانان کافر با حُسن خلق پذیرایی کنید. «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ»
- 5- شأن افراد را در پذیرایی ها حفظ کنید. «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ»
- 6- گاهی انسان می بیند، اما اشتباه تشخیص می دهد. (خطای چشم) «حَسِبْتُهُ لُجَّةً»
- 7- کاخ نشینان کافر را در برابر صنعت و ابتکار و هنر و زیبایی های نظام خود، به کرنش وادارید. «صَرَخَ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ»
- 8- سابقه ی آینه کاری و استفاده از شیشه در معماری، به زمان حضرت سلیمان بر می گردد. «صَرَخَ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ»
- 9- پذیرفتن حق، نشانه ی حریت است نه ضعف. «رَبِّ اِتَّيْتُ ظَلَمْتُ نَفْسِي»
- 10- وابستگی و دلبستگی به غیر خدا و پرستش غیر او-هر کس و هر چه باشد - ظلم است. «ظَلَمْتُ نَفْسِي»
- 11- توبه ی واقعی آن است که گذشته ها را با اقرار جبران کنیم و راه آینده را با چراغ هدایت الهی طی کنیم. «ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ»
- 12- داشتن نام و نان و عنوان و اطرافیان، شمارا در اقرار به حق و تغییر عقیده اسیر نکند. «ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اَسْلَمْتُ»
- 13- تکامل، مراحلی دارد:

مرحله ی نخست: خروج از ظلمت،

و مرحله ی بعد: ورود در نور است. «ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ»

- 14- روح ایمان، همان تسلیم است. هم سلیمان در دعوتنامه ی خود به آن اشاره دارد: «وَ اَتَوْنِي مُسْلِمِينَ» و هم ملکه ی سبا در پایان کار می گوید: «اسلمت»
- 15- ایمان، تسلیم شدن در برابر خالق هستی است، نه در برابر خلق، گرچه سلیمان باشد. «اسلمت مع سلیمان لله»
- 16- زن در انتخاب عقیده و اظهار آن مستقل است. «اسلمت مع سلیمان لله»
- 17- ایمان به تنهایی کافی نیست، با اولیا و انبیا همراه بودن انسان را بیمه می کند. «اسلمت مع سلیمان لله»
- 18- در برابر پیوندهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و خانوادگی، پیوندهای الهی و مقدّس نیز یافت می شود. «مع سلیمان»
- 19- زر و زیور افراد وارسته را سیراب نمی کند، گمشده ی آنان دستیابی به سرچشمه ی هستی است. اسلمت ... لله رب العالمین
- 20- هدف حکومت انبیا، دعوت به سوی خداوند است، نه کشورگشایی. ملکه ی سبا نیز این حقیقت را فهمید، لذا در پایان سخنش گفت: «اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین»

وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلَى ثَمُودَ اَخَاهُمْ صَالِحًا اَنْ اَعْبُدُوا اللّٰهَ فَاِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ»45»

و به راستی به سوی قوم ثمود، برادرشان (حضرت) صالح را فرستادیم که (او به مردم گفت): خداوند را بپرستید، پس آن گاه مردم به دو گروه متخاصم تقسیم شدند.

قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»46»

صالح گفت: ای قوم من! چرا پیش از نیکی شتابزده خواهان بدی هستید؟ چرا از خداوند آمرزش نمی خواهید تا مشمول رحمت گردید؟

**نکته ها:**

\* حضرت صالح، مردم را از عذاب الهی می ترسانید و به آنان هشدار می داد، ولی آنان می گفتند: «یا صالح ائینا بما تعبدنا» [58] آن عذابی که وعده می دهی بر ما بیاورد. در این آیه، صالح می گوید: چرا شما به جای خیر، سراغ شر را می گیرید؟ همان گونه که کفار از حضرت هود علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز تعجیل در عقوبت را می خواستند.

\*امام باقر علیه السلام فرمود: گروهی دعوت حضرت صالح را تصدیق و گروهی تکذیب نمودند [59]

\*یا اینکه تمام انبیا با مردم برخورد عاطفی و برادرانه داشته اند، ولی از اینکه کلمه ی «أَخَاهُمْ» تنها برای بعضی از آنان بکار رفته است، شاید بتوان استفاده کرد که بعضی از انبیا علاوه بر برخورد عطفانه فامیل قوم خود نیز بوده اند.

### پیام ها:

- 1- دعوت به توحید، سرلوحه ی دعوت انبیاست. «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ»
- 2- انتظار نداشته باشید همه ی مردم منطق شما را بپذیرند. «فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ»
- 3- نزاع میان حقّ و باطل دائمی است. «يَخْتَصِمُونَ»
- 4- راه توبه را برای بازگشت مجرمان باز بگذارید. «لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ»
- 5- انبیا دلسوز مردمند. یا قَوْمِ... لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهُ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
- 6- استغفار، زمینه ی جذب رحمت الهی است. «تستغفرون الله لعلکم ترحمون»

قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَ يَمَنَ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ «47»

(مردم به صالح) گفتند: ما به تو و همراهانت فال بد زده ایم (وقطعی موجود به خاطر وجود شماست، صالح) گفت: فال (وسرنوشت نیک و بد) شما نزد خداست، بلکه شما گروهی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته اید.

وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ «48»

و در آن شهر نه دسته (و گروه) بودند که در آن سرزمین فساد می کردند و اهل اصلاح نبودند.

### نکته ها:

\*کلمه ی «رَهْطٍ» به دسته ای گفته می شود که میانشان رابطه ی گرمی باشد. [60]

\*کلمه ی «طَیْرٍ» از «طیر» به معنای پرنده است. مردم عرب هنگام سفر، پرنده ای را رها می کردند که اگر به سمت راست می پرید (این کار را به فال نیک می گرفتند و) سفر می کردند و اگر به سمت چپ می پرید (فال بد می زدند و) سفر را تعطیل می کردند [61]

\*در اسلام، فال بد زدن (به نام طیره) شرک دانسته شده است. فال بد، رها کردن دلایل اصلی و رفتن به سراغ خرافات است.

\*فال بد زدن به انبیا، در قرآن مکرر آمده است: فرعونیان بدبختی ها را از موسی می دانستند؛ «يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى» [62] به حضرت عیسی می گفتند: «إِنَّا نَطَّيَّرْنَا بِكَمُ» [63] در این آیه نیز می فرماید: به صالح گفتند: «اطَّيَّرْنَا بِكَ»

\*جمله ی «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ» را چند نوع معنا کرده اند:

الف: شما توسط عوامل خدعه گر فریب خورده اید که این گونه مقاومت می کنید. (بنا بر اینکه «فتنه» به معنای فریب و خدعه باشد)

ب: شما با حوادث تلخ آزمایش می شوید. (اگر مراد از فتنه، امتحان و آزمایش باشد)

ج: شما به خاطر لجاجت کفر می شوید. (بنا بر اینکه مراد از فتنه، عذاب باشد)

### پیام ها:

- 1- پیامبر اسلام و مسلمانان بدانند که انبیای گذشته و یارانشان چگونه تحقیر می شدند، پس سختی ها را تحمل کنند. «قَالُوا اطَّيَّرْنَا»
- 2- فال زدن، تاریخی بس طولانی دارد. (کسی که به خدا و حکمت الهی ایمان نداشته باشد، به خرافات روی می آورد). «اطَّيَّرْنَا»
- 3- در نظامی که علم و ادب و منطق و وحی، حاکم نباشد، چهره هایی که مایه ی برکت هستند مایه ی بدبختی معرفی می شوند. «اطَّيَّرْنَا بِكَ»
- 4- حضور انبیا، به معنای محو مشکلات طبیعی و روزمره نیست. «اطَّيَّرْنَا بِكَ»
- 5- تلخی ها و ناگواری ها، هر یک دلایل حکیمانه ای دارد که خداوند قرار داده است. «طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ»
- 6- برخورد با انبیا، یک آزمایش الهی است. «تُفْتَنُونَ»

قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ «49»

(آن گروه مفسد) گفتند: به خداوند سوگند یاد کنید (و هم قسم شوید) که بر او و خانواده اش شبیخون می زنیم، سپس به ولی او خواهیم گفت: ما در محل قتل کسانش حاضر نبودیم (تا چه رسد به اینکه آنان را کشته باشیم)، و ما قطعاً راست می گوئیم.



## نکته ها:

\* «نبینته»، از واژه ی «تبییت»، به معنای سوء قصد و هجوم شبانه است.

\* در اسلام، سوگندی ارزش دارد و وفای به آن لازم است که نسبت به انجام کاری ارزشمند یا ترک کاری ناپسند صورت گیرد، لذا اگر شخصی سوگند یاد کرد که به مظلومی ضربه ای بزند یا از ظالمی حمایتی کند، این سوگند ارزش شرعی و قانونی ندارد.

\* این آیه، ما را به یاد هم سوگند شدن کفار مکه می اندازد که تصمیم گرفتند شیخون بزنند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در بستر خواب شهید کنند، ولی پیامبر اکرم، حضرت علی علیه السلام را به جای خود خواباند و توطئه ی دشمن خنثی شد.

## پیام ها:

- 1- گفته های مخفیانه، بعد از قرن ها کشف می شود. «فَالْوَأْتِاسَ مَوَا»
- 2- دشمن، از مقدّسات دینی سوء استفاده می کند. «تَقَاسَمُوا بِاللّهِ»
- 3- مجرم ترین افراد- که قاتلان انبیا هستند- در دل، خدا را قبول دارند و با نام او شرارت های خود را سر و سامان می دهند. «تَقَاسَمُوا بِاللّهِ»
- 4- افراد یا گروه های باطل، برای اهداف مشترک خود، متحد و هم قسم می شوند. «تَقَاسَمُوا»
- 5- در تاریخ، عبرت های زیادی است. (سوگند به نام خدا برای قتل پیامبر خدا!) «تَقَاسَمُوا بِاللّهِ لَنُبَيِّتَهُ» (همچنان که خوارچ در خانه ی خدا و در ماه خدا، ولیّ خدا را در حال عبادت خدا، به نیت تقرب به خدا در لیالی قدر و سحر نوزدهم رمضان ضربت زدند و شهید کردند).
- 6- استفاده از تاریکی شب، برای انجام توطئه ها، تاریخی طولانی دارد. «لَنُبَيِّتَهُ»
- 7- انبیا و یاورانشان، در معرض سخت ترین توطئه ها بوده اند. «لَنُبَيِّتَهُ وَ أَهْلَهُ»
- 8- قساوت پیشتر، حدّ و مرزی ندارد. (پیامبرکشی، قتل بستگان پیامبر و شیخون زدن). «لَنُبَيِّتَهُ وَ أَهْلَهُ»
- 9- قصاص، قانون عقلی و در تمام ادیان آسمانی نیز بوده است. «لَتَقُولَنَّ لَوْلِيَّهِ»
- 10- مجرم، با ظاهرسازی و توجیه، بر گناه خود سرپوش می گذارد. «ما شَهِدْنَا»
- 11- به همه ی کسانی که ادّعی صداقت دارند و شعار صداقت می دهند، اطمینان نکنید. لَتَقُولَنَّ ... إِنَّا لَصَادِقُونَ
- 12- صداقت را حتّی قاتلان انبیا، یک شرف و ارزش می دانند. «إِنَّا لَصَادِقُونَ»

و مَكَرُوا مَكَرًا وَ مَكَرْنَا مَكَرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» 50

و(آن نه گروه مفسد) دست به تدبیر بزرگی زدند و ما نیز به تدبیر بزرگی دست زدیم، ولی آنها نمی فهمیدند.

[1] - یونس، 9.

[2] - زمر، 15.

[3] - عصر، 2.

[4] - حج، 11.

[5] - كهف، 104.

[6] - اعراف، 12.

[7] - غاشیه، 4.

[8] - انبیا، 69.

[9] - نمل، 7-8.

[10] - كهف، 96.

[11] - اعراف، 133.

[12] - اعراف، 130.

[13] - بقره، 50.

[14] - بقره، 60.

[15] - بقره، 57.

- [16] - تفسیر نورالثقلین
- [17] - کافی، ج2، ص389
- [18] - ص، 20،
- [19] - انبیاء، 79.
- [20] - نمل، 16
- [21] - انبیاء، 80
- [22] - كهف، 82
- [23] - بقره، 31.
- [24] - كهف، 66
- [25] - یوسف، 37
- [26] - انبیاء، 80
- [27] - نمل، 16
- [28] - نمل، 40
- [29] - بقره، 247
- [30] - جنّ، 26-27
- [31] - تفسیر نورالثقلین
- [32] - تفسیر کنزالدقائق
- [33] - ضحی، 11
- [34] - تفسیر نمونه
- [35] - التحقیق فی کلمات القرآن
- [36] - انعام، 130.
- [37] - جنّ، 14
- [38] - جنّ، 11.
- [39] - الرحمن، 56.
- [40] - برای توضیح بیشتر درباره ی جنّ، بنگرید به سوره ی جنّ و قاموس قرآن، ج2، ص73-61.
- [41] - ص، 37
- [42] - التحقیق فی کلمات القرآن
- [43] - انبیاء، 73
- [44] - تفسیر المیزان
- [45] - تفاسیر فرقان وفی ظلال
- [46] - تفسیر مجمع البیان.
- [47] - تفاسیر روح البیان و کنزالدقائق
- [48] - انعام، 78
- [49] - نهج البلاغه، حکمت 140.
- [50] - نساء، 86.
- [51] - «طیّ الارض»، نوعی معجزه و کرامت است، که به جای پیمودن و طی کردن مسافتی طولانی، زمین در زیر پای وی پیچیده گردد و در مدّتی دک به مقصد رسد. (فرهنگ معین)
- [52] - تفسیر نورالثقلین
- [53] - کافی، ج1، ص230
- [54] - تفسیر نورالثقلین
- [55] - تفسیر نورالثقلین
- [56] - تفسیر اطیب البیان

- [57] - تفسیر کبیر فخر رازی
- [58] - اعراف، 77
- [59] - تفسیر نور الثقلین
- [60] - التحقیق فی کلمات القرآن
- [61] - تفسیر کشاف
- [62] اعراف، 131
- [63] - یس، 18

